

سیستم تعلیمی افغانستان درگیر جنگ میان سیکولاریزم و اسلام



(ترجمه)

افغانستان یکی از بی بضاعت ترین کشورهای جهان است که از سوی امریکا استعمار شده و درحال حاضر فقر، ویرانگری، عدم توجه به صحت عامه و نبود امنیت در این مملکت بی داد می کند. رهبران غرب با اهداف سیکولاریزم در افغانستان گام نهاده و هدف خویش را رهایی این مملکت از مصیبت معرفی کردند، اما به جز از جنگ و فجایع چیزی را به ارمان نیاوردند. جوانان مظلوم نیز در این کشور بی خبر از این که تحت سیطره استعمار قرار گرفته اند، غرق در رویای پیشرفت و ترقی، آموزش و پرورش می باشند. آن ها باید به زودی از این خواب غفلت بیدار شده و بدانند که در حال حاضر در این کشور، به دست آوردن تعلیم و آموزش درست که آن ها را بتواند به ترقی و افعی برساند ناممکن است. سیستم تعلیمی فعلی افغانستان کاملاً در تناقض با سیستم تعلیمی نظام اسلام و عصر خلافت قرار دارد. زیرا در زمان خلافت اسلامی هدف از سیستم تعلیمی برای نسل جوان، دست یافتن به یک نهضت و ترقی واقعی در جامعه بود.

با توجه به این موضوع، گفته می توانیم که از طریق سیستم تعلیمی می توان یک ایدیولوژی را در جامعه انتشار داده و از آن حفاظت کرد. به این ترتیب بسیار مهم است و باید بدانیم که سیستم تعلیمی موجود در جامعه چه هدف و تأثیری دارد.

سیستم تعلیمی موجود در افغانستان نیز مانند سیاست افغانستان پوچ و بی معنی است. در دوران رژیم طالبان، تعلیم در قدم نخست صرف برای مردان بوده و هدف اساسی تعلیم؛ آموزش قرآن کریم بود که به دیگر مضامین توجه چندانی نمی شد و آموزش در مکاتب دینی و مدارس صورت می گرفت. بعد از شکست رژیم طالبان و روی کار آمدن دولت موقت به رهبری حامد کرزی، متخصصان افغان به همکاری متخصصان غربی نظام تعلیمی را در افغانستان تغییر داده و کوشیدند تا تهداب سیستم تعلیمی را سیکولار ساخته و به این ترتیب به اصلاح سیستم تعلیمی بپردازند. هدف از این تغییر مترقی نشان دادن سیستم تعلیمی در نظام سیکولار بود.

سازمان های سیکولار نیز از این تغییرات حمایت نموده و در این میان خود را به عنوان کمک رسان به افغانستان وانمود می کردند و می کوشیدند که بسیاری از مسایل مذهبی را از برنامه های درسی و مواد آموزشی حذف کنند. دلیل شان برای حذف این مسایل چنین بود که این مسایل بر بنیاد رسم و رواج ها، مذهب و تعصب جنسیتی (جندر) به وجود آمده و باید از بین برده شود تا جامعه و زنده گی افغان ها به سوی پیشرفت و ترقی تغییر یابد.

هدف اصلی و اساسی این تغییرات از سوی غرب به همکاری دولت افغانستان در سیستم درسی این است تا سیستم تعلیمی افغانستان را بسوی سیکولاریزم تحریک نموده و از این طریق فضای جامعه و جوانان افغان را تغییر داده و از آن ها برده گانی برای دموکراسی بسازند. زیرا هدف سیکولاریزم در سیستم تعلیمی این است که جامعه را از ارزش ها و مدارس اسلامی دور ساخته و بسوی ارزش ها و موسسات غیر اسلامی نزدیک بسازد، که این همه به یک روند تاریخی ارتباط می گیرد که در نتیجه آن، مذهب ارزش خود را در فرهنگ و جامعه از دست داده و نقش مذهب محدود می گردد. اما در اسلام مانند جامعه غرب جدایی دین از زنده گی روزمره وجود نداشته و اسلام تمام امور زنده گی را تحت پوشش قرار داده و برای تمام بشریت نظام بدیل واقعی ارایه می دارد.

اسلام یگانه دینی است که مسلمانان در اعمال روزمره و تمام مسایل زنده گی خود (حلال و حرام) آن را معیار می گیرند. اما بر خلاف اسلام، سیکولاریزم مذهب را یک مسئله شخصی، انفرادی و آزاد تنظیم کرده که به زنده گی اجتماعی و مسایل تعلیمی باید دخالت نداشته باشد.

دشمنان اسلام سیستم سیکولاریزم، دموکراسی و برابری جنسی را منحصیث بنیاد آزادی، صلح و ترقی در افغانستان معرفی کرده و جوانان را بسوی این افکار تشویق می نمایند تا اسلام را به عنوان موضوعی جدا از تعلیم ببینند.

این دشمنان برای تحریک کردن سیستم تعلیمی افغانستان بسوی سیکولاریزم شدن از تکنیک های مختلف استفاده کرده و می کوشند تا جوانان را از نظام اسلام که منحصیث نظام زنده گی شان می باشد، دور بسازند.

در دهه های گذشته برخی از کمک کننده گان غربی توجه خاصی را برای حذف مسایل عقیدوی از مواد درسی نموده؛ چنان چه سازمان های غیر دولتی و سازمان های بین المللی (USAID) در پروپوزل های خود، در جولای ۲۰۱۶م چنین نشر کرده اند که آن ها یک سیستم قوی آموزشی در افغانستان می خواهند. این پروسه را حمایت می کنند که متشکل از استادان با ظرفیت، مواد آموزشی با کیفیت و روش های استندرد می باشد تا آن ها بتوانند ارزش های دموکراسی را در جامعه برپا کنند، و از این طریق جامعه را به پیشرفت برسانند.

وزارت معارف به کمک "پروگرام آموزش اساسی برای افغانستان" (BEPA) گنجاندن موضوعات صلح و جندر را در سیستم درسی بسیار جدی گرفته و موضوعات؛ چون: جندر، بازار آزاد، جهانی شدن و مدرن شدن را در کتاب های مکتب جای داده و مواردی؛ چون: اسلام، اسم الله، جهاد و... را حذف کردند.

آن ها فکر می کنند که این تدابیر می تواند اسلام را صرف به یک عبادت شخصی بدل کند و جوانان را نیز از اسلام دور نگه دارند.

موضوعات دینی در سیستم تعلیمی افغانستان صرفاً محدود به حفظ آیات بدون عمل و خواندن ترجمه می باشد. اما برعکس توجه خاص به زبان انگلیسی و مسایل دیگری از این قبیل است که به همین ترتیب زیادتز مضامین به انگلیسی و دری کتابت شده آموزش داده می شود.

از زمانی که جنگ امریکا در افغانستان در اکتوبر سال ۲۰۰۱م آغاز شد، پروگرام انکشافی دولت امریکا (USAID) کم از کم ۸۶۸ میلیون دالر برای سیستم تعلیمی در افغانستان کمک نموده و صرف بخاطر این که این سیستم را تحت تاثیر خود آورده و جوانان را اغوا نماید.

سازمان های غیر دولتی نیز از مکاتب مذهبی برای ترویج افکار سیکولاریزم در بین جوانان کار گرفته علاوه بر این، از رسانه ها، انترنت، شبکه های مجازی و اجتماعی، آموزش زبان خارجی و ترویج کتاب های خاص به عنوان ابزار استفاده نموده تا جوانان را به دنیای خارج از افغانستان آشنا بسازند. هم چنان به آن ها چنین وانمود کنند که گویا از این طریق به سعادت و ترقی می توانند برسند.

استعمار گران مواد و سیستم درسی مکاتب و مدارس دینی را طمعه‌ی توطیه‌های خود ساخته‌اند. چنان‌چه غربی‌ها به این باور اند که مدارس و مکاتب دینی، میراث طالبان بوده و در آن‌جا افراط‌گرایی و مسایل آموزش اسلامی تدریس می‌شود. مسایلی که در جامعه امروزی ترقی را نه، بلکه افراط‌گرایی را به وجود آورده و فارغین این کانون‌ها طالبان افراطی هستند. این بر علیه اسلام یک تهمت است تا اسلام را تروریست معرفی کنند و والدین را بترسانند که اطفال خود را از رفتن به مدارس دینی باز دارند.

بعد از حمله انتحاری در ۲۵ اگست سال ۲۰۱۶م درپوهنتون امریکایی افغانستان، رسانه‌ها در این کشور به چنین موضوعات برنامه‌ریزی شده پرداختند: آموزش و پرورش بهترین سلاح برای مبارزه با افراط‌گرایی است. عناصر ضد افغانستان باید بدانند که افراد تعلیم یافته ایدیولوژی را با ایدیولوژی و عقیده را با عقیده می‌جنگانند. آن‌ها در میدان جنگ نیستند، اما با افراط‌گرایی مبارزه می‌کنند و می‌دانند که قلم بر شمشیر پیروز است.

آن‌ها با این الفاظ می‌خواهند که اسلام را منحیث یک دین جنگجو معرفی کنند و اسلام را در برابر افراد تعلیم یافته، ناتوان جلوه دهند. یعنی اسلام به آن سطح نیست که با افراد تعلیم یافته برابری کند. "پروگرام انکشافی دولت امریکا" و دیگر سازمان‌های غیر دولتی از بوجود آمدن مدارس مدرن که ارزش‌های غربی و دنیوی را ترجیح می‌دهند حمایت می‌کنند، تا از این طریق این مدارس را رنگ و بوی دینی داده و آن‌را با اسلام هماهنگ سازند. به این ترتیب آن‌ها اعتدال را شعار خود کردند نه حذف را. با این شعار آن‌ها یک جای‌گزین قوی سیاسی در برابر دینامیک تعلیمی دارند.

به همین سبب هم است که آن‌ها موضوع خلافت را حذف نکرده، بلکه در کتب درسی مکاتب به عنوان یک موضوع تاریخی به آن اشاره شده و درمورد شریعت اسلامی نیز به عنوان قانونی که درگذشته‌ها قابل تطبیق بود و درعصر حاضر قابل تطبیق نمی‌باشد، پرداخته شده‌اند. به گفته‌ی وزارت معارف: سیستم تدریسی اسلامی که تا فعلاً در مکاتب و مدارس از آن استفاده می‌شود، نو آوری شده و درپهلوی مضمون اسلامی، دیگر مضامین؛ مانند: ریاضی، بیولوژی، علوم اجتماعی، دری‌پشتو و انگلیسی نیز اضافه خواهد شد. به این معنی است که سیستم تعلیمی موجود در افغانستان به دین اسلام صرف از دریچه یک مضمون که معلومات را روایت می‌کند می‌بیند. و نمی‌خواهد که اسلام تأثیر زیادت‌در زنده‌گی متعلمین داشته باشد.

دشمنان بخاطر ترویج سیکولاریزم و دموکراسی در افغانستان از تصویر زن افغان که مورد خشونت و آزار قرار گرفته منحیث تبلیغات استفاده می‌کنند. بنابر این امریکا توجه خاص به تعلیم زنان در افغانستان دارد. اما با این پوشش دروغین درمورد آزادی زن و توانمندسازی زنان، آن‌ها می‌خواهند که از تعلیم زنان سوی استفاده نموده و به این بهانه زنان مسلمان افغان را با ارزش‌های لیبرالیزم و دیگر افکار سیکولاریستی آشنا ساخته تا درنهایت از این زنان غرب زده به عنوان ترویج‌کننده‌گان فرهنگ غربی و نظام آن در جامعه بهره ببرند.

بسیاری از سازمان‌هایی فعال از طریق تعلیم و تربیه تلاش دارند تا با عناوین مختلف؛ چون: سازمان برای حفاظت از حقوق زن، سازمان جوانان، انجمن‌های آموزشی، محافل ادبی، انجمن‌های فکری و دانشجویی، زنان را به آزادی مطلق برسانند. یکی از این سازمان‌ها (OPAWC) است که این سازمان در سال ۲۰۰۳م به وسیله‌گروپی از زنان به این هدف به وجود آمد که زنان افغان را توانمند بسازد. این‌ها زنان افغان را تشویق و کمک می‌کنند تا تعلیم فراگیرند و خود را از مردان مجزا و آزاد بسازند. بالخصوص به این جهت که علیه قانون اسلام که مردان را سرپرست خانواده و زن قرار داده، قد علم نموده و مبارزه کنند.

سازمان دیگری به نام (AWEC) است که هدف اساسی این سازمان دادن حقوق بسیار به زنان و تساوی جندر می‌باشد. هدف این سازمان این است که زنان و اطفال را از هر نوع خشونت نجات داده و زمینه استفاده زنان و اطفال را از قانون‌های بشری مهیا بسازند. باور آن‌ها چنین است که زن و طفل باید از حقوق خود به اساس قانون‌ها و نهادهای غربی؛ مانند: حقوق بشر، دموکراسی، برابری جنسی (جندر) دفاع کنند. با این اهداف می‌خواهند قوانینی را که اسلام در برابر زن و مرد دارد، از بین ببرند.

هم چنین (USAID) برنامه های زیادی برای توانمندی زنان دارد. و هدف آن ها از این برنامه ها این است تا توانایی های زنان بلند برود و به این ترتیب امریکا موفقانه در جامعه و خانواده ها تسلط کامل فرهنگی داشته باشد. از این طریق سازمان های دموکراتیک را در جامعه قوی ساخته و به زنان در مشارکت حکومتی جایگاه خاص بدهد.

این تلاش ها نه تنها زنان افغان را از فقر و تنگدستی نجات نداده، بلکه فقر و گدایی دامن گیر زنان افغان شده است. هدف تعلیم در افغانستان تشویق جوانان بسوی سیکولاریزم است. امریکا خواهان به وجود آوردن جامعه است که ملامال از برده گان نظام سرمایه داری باشد و در بین ارزش های دموکراتیک بزرگ شوند. هدف جهانی و دایمی سیکولاریسم این است که دین مقدس اسلام را از بین برده و ارزش هایی اسلامی را میان جوامع مسلمانان ریشه کن نموده و از جوانان مسلمان شخصیت هایی غربی بسازند. دشمنان اسلام با یک جنگ ایدئولوژیکی می خواهند که افکار جوانان را تغییر داده و آن ها را افکار سیکولاریستی که هیچ هماهنگی با افکار، مفاهیم و نظریه های اسلامی ندارند، عیار ساخته و اسلام را سرکوب کنند.

جوانان مسلمان صرف از طریق سیستم تعلیمی خلافت اسلامی می توانند به نهضت واقعی برسند. هدف سیستم تعلیمی اسلام این است که جوانان را بر بنیاد نظام تعلیمی اسلام رشد داده و از آن ها شخصیت های بزرگ اسلامی، دانشمندان و مفکرین بسازد. طوری که در قسمت اکتشافات و نو آوری ها دولت اسلامی را به توسعه، ترقی و پیشرفت برتر از همه گان برساند. با این سیستم آن ها می توانند به قدرت نخست جهان مبدل شوند. آن قدرتی که پیام اسلام را به سرتاسر جهان و به تمام بشریت رسانده و دنیا را از تاریکی به طرف روشنایی می کشاند. در اصل عقیده اسلامی تهداب دولت و تعلیم و تربیه بوده که امت مسلمه را به قدرت مند ترین امت در کره خاکی مبدل ساخته بود.

وضیعت بحرانی که در افغانستان و دیگر ممالک اسلامی حاکم است، به این سبب است که کفار همیشه تلاش کرده از نسل مسلمان شخصیت های سیکولار تربیه نموده و جامعه اسلامی را از اسلام دور بسازند. جوانان افغان نیز باید بدانند و درک کنند که سیستم تعلیمی موجود در افغانستان توانایی این را ندارد تا افغانستان را بسوی پیشرفت و ترقی سوق دهد. بناً جوانان افغان و تمام مسلمانان جهان باید بخاطر ایجاد دولت خلافت به منهج نبوت خود را مکلف بسازند. زیرا تنها احیایی دوباره دولت خلافت به طریق رسول الله صلی الله علیه وسلم و احیایی سیستم تعلیمی در زیر چتر خلافت می تواند جوانان افغان و جوانان تمام امت اسلامی را به ترقی و پیشرفت واقعی برساند.

(قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكَ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ وَتَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ وَتُعِزُّ مَنْ تَشَاءُ وَتُذِلُّ مَنْ تَشَاءُ ۗ بِيَدِكَ الْخَيْرُ ۗ إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ)

[آل عمران: ۲۶]

بگو: پروردگارا! مالک حکومت ها تویی، به هرکس بخواهی حکومت می بخشی، از هرکس بخواهی حکومت را می گیری، هرکس را بخواهی عزت می دهی و هرکس را بخواهی ذلت، تمام خوبی ها به دست تو است و به هرچیز قادری.

نویسنده: امانه عابد

نوشته شده برای دفتر مطبوعاتی مرکزی حزب التحریر